

۱۳۳۲۱۸۳
۹۴/۸/۱۹

لبخند و شمشیر

در روابط ایران و امریکا

تألیف

حشمت‌الله فلاح‌پیشه

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

عبدالعلی علی‌عسکری

عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

سرشناسه: فلاحت‌پیشه، حشمت‌الله، ۱۳۵۰-
عنوان و نام پدیدآور: لبخند و شمشیر در روابط ایران و امریکا/ تألیف حشمت‌الله فلاحت‌پیشه،
عبدالمعلی علی‌عسکری.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۴۷ ص.
شابک: 978-964-00-1781-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر.
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
یادداشت: کتابنامه.
شناسه افزوده: علی‌عسکری، عبدالمعلی، ۱۳۳۷-
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۰۰۲۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۷۸۱-۴



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

لبخند و شمشیر در روابط ایران و امریکا

© حق چاپ: ۱۳۹۴، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

مؤلف: دکتر حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، دکتر عبدالمعلی علی‌عسکری

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی: اسپید، تلفن: ۸۸۴۲۷۶۵۶

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از ریزاکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری،
اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گزیده در مستندنویسی،
و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	مقدمه
۱۹	فصل اول: بنیادهای فکری و استراتژی‌ها
۱۹	بخش اول: بنیادهای فکری
۴۶	بخش دوم: استراتژی‌ها
۹۰	منابع
۹۳	فصل دوم: دو راهبرد رقیب در خاورمیانه
۱۰۰	آغاز ۲۰ سال تقابل راهبردی
۱۰۲	آتش تروریسم و دموکراسی بر «خیمه‌های عربی»
۱۱۳	منابع
۱۱۵	فصل سوم: دغدغه‌های جهانی آمریکا و داعیه‌های منطقه‌ای ایران
۱۲۰	۱. عوامل و شاخص‌های افول هژمونی ایالات متحده آمریکا
۱۴۷	۳. شاخص‌های منطقه‌ای افول هژمونی ایالات متحده
۱۶۴	نتیجه
۱۶۵	منابع
۱۶۷	فصل چهارم: چالش‌ها و حوزه‌های مشترک آینده
۱۶۷	۱. جلوگیری از تحقیق و توسعه در فناوری هسته‌ای
۱۶۹	۲. تحدید توان دفاعی ایران
۱۷۱	۳. حقوق بشر و دموکراسی
۱۷۸	۴. موضوع پرونده‌های حقوقی در روابط ایران و آمریکا
۱۸۴	۵. موضوع فلسطین و بیداری اسلامی
۱۹۰	۶. پرونده‌های سرگردان ایران از کنگره آمریکا تا شورای
۱۹۲	۷. تحریم

۱۹۳.....	۸. آمریکا و چالش‌های درونی آمریکا با متحدان سنتی،
۲۱۲.....	منابع
۲۱۵.....	فصل پنجم: ایران و «شمشیر در غلاف» در سیاست خارجی
۲۱۸.....	محیط بین‌المللی تازه
۲۳۴.....	ضرورت تعادل نظامی
۲۴۴.....	نتیجه
۲۴۶.....	منابع

مقدمه

موضوع روابط جمهوری اسلامی و ایالات متحده امریکا یکی از چالش‌آمیزترین مسائل سیاسی ایران در چهار دههٔ اخیر بوده که تداوم، تطویل و افزایش روزافزون حوزه‌های تنش، بر پیچیدگی آن افزوده است. بسیاری از کشورهای منطقهٔ خاورمیانه و حتی برخی از قدرت‌های جهان از قبل چالش بین ایران و امریکا به فرصت‌ها و منافع بی‌بدیلی دست یافته‌اند. و هرگونه نوسان مثبت یا منفی در این رابطه آثار منطقه‌ای و جهانی خاصی را بر جای گذاشته است.

البته مفهوم «چالش» در این مسئله بیشتر به‌عنوان بخشی از راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده علیه ایران مطرح می‌باشد. چرا که امریکایی‌ها به‌طور معمول رفتاری توأم با حسن‌نیت و شفافیت با ایران نداشته‌اند و با توجه به حاکمیت نسبتاً انحصاری بر ابزارهای سیاسی و تبلیغاتی قدرت، از محیط چالش‌آمیز حاکم بر روابط فوق بهره‌برداری کرده‌اند. درحالی که به‌رغم اتهام‌سازی‌های آن قدرت در قبال جمهوری اسلامی، ایرانی‌ها به‌طور معمول از تنش استقبال نکرده‌اند.

در روابط خارجی هر موضعی باید مبتنی بر منطق و معطوف به منافع ملی کشور باشد. گاهی «مقاومت» و «تقابل» از موضع قدرت و گاهی «موافقت» و «تعامل» از موضع اقتدار، تأمین‌کنندهٔ منافع و امنیت ملی کشور است. دستاوردهای گذشته مهم‌تر از آنند که در یک سخنرانی، تصمیم و موضع‌گیری تفریطی یا افراطی و احساسی و تبلیغاتی هدر روند و هزینه‌اش بر دوش ملت افتد. همان‌طور که "آمارتیا سن" نویسندهٔ هندی - امریکایی و برندهٔ جایزهٔ نوبل ۱۹۹۸ میلادی می‌گوید، برخی از

سیاستمداران و سیاست‌نویسان امروز کشورهای جهان سوم کشورشان را گرفتار «ذهن پسا استعماری» خود کرده‌اند. (آمارتیا سن ۱۹۹۰) ذهنی که به خوش خدمتی برای استعمارگران گذشته و قدرت‌های غالب امروز مشغول است، به گونه‌ای عمل کرده، می‌اندیشد و سخن می‌گوید که خوشایند کشورهای غربی باشد. اما در عین حال ما معتقدیم که ضمن پرهیز از موضع تفریطی فوق، نباید کشور را دچار افراطی‌گری‌های ضدمنافع ملی کرد. به عنوان یک مصداق، تبدیل کردن جمهوری اسلامی ایران به «سیبل دائم» آمریکا و متحدان آن را هنر نمی‌دانیم. و یکی از مفروض‌های عمده کتاب حاضر این است که ایران امروز یکی از دغدغه‌های آمریکا به شمار می‌رود ولی تنها دغدغه آن و حتی مهمترین دغدغه آن قدرت به حساب نمی‌آید. به عبارتی ایالات متحده در ربع اول قرن بیست و یکم برخلاف دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی مجبور به کاستن و حتی سرهم بندی کردن مشغله‌های منطقه‌ای خود است. اکنون دولت "باراک اوباما" نه غرور پیروزی هم حزبی‌های خود در دهه ۱۹۹۰ را داراست و نه این که ادعای «رسالت ایوانجلیک» و حماقت انتحاری جمهوری خواهان نومحافظه کار دهه ۲۰۰۰ را نمایندگی می‌کند. لذا چنین قدرتی به رغم حفظ میراث دشمنی با انقلاب ایران، از اسلاف خود واقع‌گراتر شده و امکان تنش‌زدایی از موضع قدرت با آن برای ایرانی‌ها فراهم‌تر است.

بنابراین موضوع روابط ایران و آمریکا، بحثی حساس به شمار رفته و عدم توجه به حساسیت آن منجر به ضعف تحلیل، انحراف، سوءبرداشت، سطحی‌نگری و به‌ویژه منت‌پی به ضعف عمده‌ای می‌شود که نظریه‌پردازان سیاسی از آن با عنوان «اکنون زدگی» یاد می‌کنند. اکنون زدگی یک آفت تحلیلی - رفتاری است که در آن موضع‌گیری‌ها، تحلیل‌ها و رفتارهای سیاسی بدون توجه به ماهیت ژرف پدیده‌ها و راهبردهای سیاسی و بین‌المللی، شکل گرفته و می‌تواند یک رفتار و مواضع سیاسی یک سیاستمدار و یا تحلیل‌گر سیاسی را در بازی‌های تاکتیکی طرف مقابل گرفتار نماید. (Doyle, 1997, 139-140) شرایطی که هر یک هزینه‌های عمده‌ای را به ملت و دولت تحمیل می‌کند.

در داخل ایران در موضوع امریکا برخی اشتباهات راهبردی شکل گرفت. و از جمله، بزرگترین اشتباه این بود که این مسئله ملی، «جناحی» شد. به گونه‌ای که چپ یا راست وقتی به قدرت می‌رسید طرف مقابل را در موضوع کاهش تنش با امریکا رقیب احساس می‌کرد.

برای تحدید زمینه‌های سوءاستفاده و تنویر افکار عمومی، ابتدا باید ماهیت روابط و در واقع ماهیت علل قطع روابط میان ایران و امریکا و به درازا کشیدن این شرایط را بررسی کرد و پس از آن در مورد کل موضوع به اظهارنظر پرداخت؛ چرا که براساس تجربیات تاریخی، قدرت‌های استکباری، بیش از هر چیز از ناحیه قلب «ماهیت» واقعیات به اهداف خود رسیده‌اند و امروزه در زمانه‌ای که تبلیغات و وسایل کنترل افکار عمومی، بسیاری از واقعیات را همچون محصولات تولید صنعتی می‌نگرد، تحریف‌زدایی از واقعیات سیاسی الزامی است.

در موضوع خاص روابط ایران و امریکا تمیز میان سه مقوله «مبانی رفتاری»، «استراتژی»ها، «سیاست»ها می‌تواند کارگشا باشد. این تقسیم‌بندی برگرفته از یک نگرش بنیادی و بنای متدولوژیک در ایجاد تمایز میان «شخصیت»، «نگرش» و «نظر» است.

بنیادهای فکری، شخصیت‌های اصلی روابط و اختلافات موجود به‌شمار می‌آید، که به سختی قابل تغییر بوده و عدم توجه به ثبات یا تغییرات موجود در این سطح منجر به آشفتگی استراتژی‌ها خواهد شد.

شخصیت مبتنی بر «غرور ابرقدرتی» امریکا از یکسو و شخصیت مبتنی بر «غرور انقلابی» و ایدئولوژیک ایرانی‌ها از سوی دیگر، «تابو»هایی را در این رابطه به‌وجود آورده است که حتی همسویی‌های مقطعی راهبردی و نیازهای معمول سیاسی و تاکتیکی نیز امکان شکستن این تابوها را فراهم نکرده است.

استراتژی‌ها برگرفته از نگرش‌ها هستند؛ نگرش‌هایی که ایجاد تغییر در آن‌ها سهل‌تر از شخصیت‌ها و بنیادهای فلسفی صورت می‌گیرد. اما این تغییرات به راحتی دگرگونی‌های متناوب در حوزه «نظر» نیست. عدم توجه به تحولات موجود

در عرصه‌های استراتژیک، منجر به ناهمخوانی و ناهمگونی نظرات می‌شود. سیاست برگرفته از نظر است و طبیعتاً رنگ و لعاب‌پذیر بوده و به راحتی دگرگون می‌شود. یک انسان می‌تواند در روند رسیدن به اهداف راهبردی (استراتژیک) و تحکیم مبانی فکری خود، نظریاتش را جرح و تعدیل نماید بدون آن‌که نگرش خود را آشفته سازد و از طرفی می‌تواند با حفظ بنیادهای فکری خویش هر از گاه نگرش خود را متحول نماید.

در مصداق‌یابی تعاریف فوق در روابط بین‌الملل، معادل‌های ذیل شکل می‌گیرد.

۱. مبانی فکری سیاست خارجی: اصول روابط بین‌الملل، سیاست خارجی و روابط خارجی که برگرفته از قانون اساسی کشور است.

۲. نگرش‌های راهبردی: استراتژی‌هایی که مبنی بر سندهای راهبردی سیاست خارجی کشورهاست.

۳. حوزه سیاسی: تاکتیک سیاست خارجی که در موضع‌گیری‌ها و حوزه‌های اجرائی دیپلماسی شکل می‌گیرد.

در ایران و ایالات متحده امریکا، متولی حوزه سوم، وزارت امور خارجه است. اما در حوزه دوم (حوزه راهبردی) مسئول مدیریت سندهای راهبردی سیاست خارجی در ایران «شورای عالی امنیت ملی» به ریاست رئیس‌جمهور و نظارت رهبری به‌ویژه در موارد کلان، خاص و حساس همچون موضوع «رابطه با امریکا» است. دبیرخانه شورا مسئول اجرای راهبردهای تصویب شده در آن می‌باشد.

در امریکا نیز مسئول مدیریت سندهای راهبردی، رئیس‌جمهور است با این تفاوت که مجموعه‌ای از نخبگان قدرت و نفوذ هم در شکل‌دهی به راهبردها از طریق بنیادهای تحقیق استراتژیک و «اتاق‌های فکر» نقش دارند. این مراکز پارکینگ سیاستمداران، دیپلمات‌ها و راهبردنویسان سیاست خارجی امریکا به‌شمار می‌رود که فارغ از وابستگی حزبی خود، ذخیره عقل و تجربه سیاسی آن کشور به‌شمار رفته و درعین حال عامل اصلی حفظ یکنواختی سیاسی و قوام راهبردی تصمیمات دیپلماتیک کشور بر محور منافع ملی ایالات متحده می‌باشند. این مجموعه نقش عمده‌ای در تزریق راهبردهای رسانه‌ای نیز بازی می‌کنند.

با این وجود، در معادله قدرت آن گونه که "سی. رایت. میلز" می گوید، عامل اصلی تصمیمات سیاست خارجی کشور «نخبگان قدرت» هستند. نهادهای مؤثری همچون لابی‌ها، نخبگان سیاسی، رسانه‌ای و خبری و کارتل‌های اقتصادی و تسلیحاتی در درون ساختار فوق شکل گرفته و در روابط کشورها با ایالات متحده صاحب نقش می‌شوند.

در مثلث زیربنایی سیاست خارجی ایران (عزت، حکمت و مصلحت) حوزه فوق، بر محور «عزت» شکل گرفته و برای امریکایی‌ها موضوع «حیثیت» بین‌المللی یک ابرقدرت مطرح است.

ضعف اصلی مباحث امروزین مربوط به روابط ایران و امریکا، ناشی از آمیختن سه حوزه فوق است. وضعی که بعضاً حاصل عدم درک درست موضوع بوده و در مواردی نیز می‌تواند حاصل یک درک «خصمانه» باشد. در واقع با توجه به روش فوق می‌توان موارد بنیادی «عناد» را در رابطه با موضوع روابط ایران و امریکا با سادگی بیشتری تشخیص داد.

از طرفی از همین شیوه می‌توان برای پرهیز از وارد آوردن برچسب‌های تهمت‌گونه استفاده کرد. نباید به کسانی که در حوزه سیاست‌ها و حتی استراتژی‌ها قرائتی متفاوت از نحوه مواجهه با امریکا ارائه می‌دهند تهمت وارد آورد که با بنیادهای فکری (شخصیت)، اندیشه و رفتار آن‌ها ناهمخوان باشد. لذا تمیز میان سه حوزه بنیاد فکری، استراتژی‌ها و سیاست‌ها می‌تواند نوعی قاعده بحث و بازی در حوزه عمومی را نیز به وجود آورد. به هر حال در میان اغلب نظرسنجی‌های انجام شده یک نتیجه قابل تأمل به طور معمول تکرار می‌شود و آن این که بیش از ۷۵ درصد ایرانی‌ها، اعتمادی به مقامات کاخ سفید ندارند.

مهمترین نتیجه این شیوه نگرش، تشخیص بهتر شیوه رفتار طرف مقابل یعنی ایالات متحده امریکاست. امریکایی‌ها همواره با هدف ایجاد آشفتگی در استراتژی‌های جمهوری اسلامی و حتی ضربه زدن به بنیادهای رفتاری آن، سیاست‌های گوناگونی را اعمال نموده‌اند و تلاش کرده‌اند تا با دلمشغول کردن ایرانی‌ها به چراغ سبزهای

سیاسی - دیپلماتیک، خطوط قرمز فلسفه سیاست خارجی جمهوری اسلامی (در رابطه با آمریکا) را هدف قرار دهند و حتی در این راه از ناآگاهی و بعضاً مخالفت برخی از ایرانی‌های داخل و خارج از کشور سوءاستفاده کنند.

واقعیت این است که در این رابطه سیاستمداران آمریکایی حرفه‌ای‌تر از دیپلمات‌های ایرانی از سه لایه فوق‌الذکر در سیاست خارجی خود استفاده کرده‌اند.

در آمریکا هم جمهوری‌خواهان و هم دموکرات‌ها روی یک موضوع با هم توافق دارند و آن هم «عمل‌گرایی» در سیاست خارجی است.

در ایران نیز، مخالفان و موافقان رابطه، مذاکره و تنش‌زدایی با آمریکا در شرایط کنونی عمل‌گراتر و واقع‌گراتر از گذشته شدند. به عنوان نمونه در موضوع خاص هسته‌ای این رفتار شکل گرفت که اگر جریان‌های اصلی اصولگرایی در یک فضای «برد برد» شاهد تنش‌زدایی باشد از دولت روحانی حمایت می‌کند.

البته باید از حرفه‌ای‌تر شدن رویکرد جناح‌های سیاسی ایران به رابطه با آمریکا استقبال کرد به‌ویژه آن‌که پذیرش نهادمندی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در این امر مهم، امکان غلبه منطق بر احساس و منافع کلان بر منفعت‌های خرد را افزایش داده است. هر چند که ایرانی‌ها تا رسیدن به چنین شرایطی هزینه‌های فراوانی را متقبل شده‌اند. در عین حال خود را نیز به عنوان واقعیتی شکل گرفته در خارج از قلمرو استراتژیک ایالات متحده به تدابیر منطقه‌ای آن قدرت تحمیل کرده‌اند.

پس از مقاومت بی‌بدیل ایرانی‌ها در مقابل جنگ غربی - عربی هشت ساله، دولت آقای هاشمی رفسنجانی به سمت نوعی رابطه تاکتیکی با آمریکا پیش رفت. اساس این تاکتیک، دفع شر آن قدرت در شرایط نیاز کشور به بازسازی بود.

سیاست خارجی آقای هاشمی «عملگرایانه» بود، بر همین اساس بلافاصله بعد از جنگ موضوع تجدید رابطه با آمریکا و تحکیم رابطه با اروپا را در پیش گرفت چون بعد از جنگ به فکر سازندگی مملکت بود و به نظرمی‌رسد همین سیاست‌های ژله‌ای مانع از آن شد که آمریکایی‌ها وارد فضای تحریمی زود هنگام علیه ایران شوند. بنابراین سیاست‌های دولت آقای هاشمی با توجه به نتایج تاکتیکی آن قابل دفاع بود.

البته به دلیل برخوردهای فرا تاکتیکی مخالفان رابطه در ایران و آمریکا به تدریج امکان انتفاع سیاسی دولت هاشمی از این رابطه کاهش یافت. در آن زمان دو جناح سیاسی غالب در ایران در زمینه مخالفت با گشایش جدید در رابطه مواضع نزدیکی اتخاذ کردند.

فقط اصولگرایان مخالف نظر آقای هاشمی در بحث رابطه با آمریکا نبودند به عنوان نمونه وقتی اعتراضاتی درباره احداث شعبه مشهد یک کارخانه آمریکایی رخ داد، آقای هاشمی از صحبت‌های منتقدان تحت عنوان انتقادهای «عوامانه» یاد کرد. آن زمان روزنامه‌های «سلام» و «رسالت» ارگان‌های دو جریان سیاسی چپ و راست این تصمیم دولت آقای هاشمی را نقد کردند.

با این وجود رابطه با آمریکا بیش از هر زمانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ هجری و در دوران رقابت آقایان «خاتمی» و «ناطق نوری»، «جناحی» شد. در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی زمانی که آقای «محمد جواد لاریجانی» به لندن سفر کرد و آنجا گفت «جناح راست بهتر می‌تواند در موضوع تعامل با غرب عمل کند»، بعد از آن جریان چپ به شدت این موضوع را انتخاباتی کرد و در مقابل، وقتی آقای خاتمی سیاست «تنش‌زدایی» را در دستور قرار داد، بزرگترین مخالفت‌ها از سوی «اصولگرایان» شکل گرفت. این اشتباه هر دو طرف بود که موضوع «ملی» روابط ایران و آمریکا را به موضوعی «جناحی» تبدیل کردند.

چراغ سبزه‌های متقابل آمریکا و ایران در زمان ریاست جمهوری کلinton و خاتمی نیز بیشتر به معنای از دست‌دادن فرصت‌ها بود چون دو طرف راهبردی برای مذاکره با یکدیگر نداشتند، دموکرات‌ها وقتی جایگاه ریاست جمهوری را به بوش پسر تحویل دادند از دوران رئیس‌جمهوری کلinton تحت عنوان «فرصت‌های از دست رفته» در قبال ایران یاد کردند. و آقای خاتمی نیز پس از سخنرانی و اتهام بوش علیه ایران در موضوع «محور شرارت» با ابراز تأسف برای شرایط شکل گرفته در روابط ایران و آمریکا، گفت: «دموکرات‌ها بهتر از جمهوری خواهان دولت بوش واقعیات رابطه با ایران را درک می‌کردند.» با این وجود واقعیت این

بود که آمریکا و اتحادیه اروپایی «لبخند دیپلماتیک» دولت خاتمی را نیز با دو راهبرد قهرآمیز «تحریم» و تحقیر آمیز «گفتگوی انتقادی» پاسخ گفتند.

البته در طول این دوران ایرانی‌ها با تردید واقع‌گرایانه به راهبردهای ضدایرانی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، در تقویت مؤلفه‌های «قدرت» خود برای تقویت توان چانه‌زنی در آینده کوتاهی نکردند.

سیاست خارجی ایران فقط یک لایه نیست و آن زمان «گفت و گوی تمدن‌ها» لایه خارجی و لایه آرمانی سیاست خارجی ایران بود، لایه واقع‌گرایانه همواره تقویت و افزایش مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار داشت و این کار به خوبی صورت گرفت.

احمدی‌نژاد سیاست خارجی ایران در قبال آمریکا را به صورت «هرم وارونه» در پیش گرفت به همین دلیل تلاش‌های او نتیجه نداد.

او در ابتدای دوره ریاست‌جمهوری خود که نیازمند استفاده از فرصت‌های بین‌المللی بود، با طرح مواضع افراطی زمینه را برای «ایران هراسی» و تجمع فشارها علیه ایران فراهم کرد. و در پایان دوره مسئولیت خود نیز که امریکایی‌ها توانسته بودند «اجماع» شکل نگرفته از سال ۱۹۹۵ میلادی را در قالب چند قطعنامه تحریمی علیه ایران عملیاتی کنند، از مذاکره با آمریکا سخن گفت پیامی که مشخص بود نه پشتوانه داخلی دارد و نه محمل خارجی.

البته در اینجا نیز لایه‌های مؤثر و مسئول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی فارغ از نوسان تازه در سیاست دولت جدید مانع تحمیل افراطی‌گری مضر و منتهی به جنگ به روابط ایران و آمریکا شدند. و تحولات ۱۶ سال سیاست خارجی دو دولت گذشته نشان داد که حوزه مانور دولت‌ها در این زمینه محدود به حوزه «تاکتیک»‌ها است و در صورت تقابل با راهبردها و مبانی فکری، امکان پیشبرد سیاست خارجی در حوزه‌های کلان محدود است. البته هر چند که در این قالب مقابله با «تفریط» و «افراط» در سیاست خارجی صورت گرفت، ولی تجربه نشان داد که بی‌سامانی میان سه حوزه مبانی فکری، راهبردها و تاکتیک‌ها در سیاست

خارجی، آثار زیانباری برای کشور به دنبال خواهد داشت موضوعی که باید دولت روحانی سعی در ملاحظه دقیق آن داشته باشد. چون در غیر این صورت نمی‌تواند به اهداف آرمانی خود در سیاست خارجی دست یابد. به‌ویژه آن که این دولت بیش از دو سلف چپ و راست خویش، موفقیت خود را به گشایش تازه در سیاست خارجی گره زده است. و خاصه این که در خوشبینی نسبت به تنش‌زدایی با ایالات متحده آمریکا بیش از هر دولت دیگری در گذشته خطر پذیر عمل کرده است.

به‌رغم شرایط پرنوسان فوق‌الذکر، در طول این دوران، یک راهبرد کلان ملی در موضوع رابطه با آمریکا تدوین نشد حال آن که آمریکایی‌ها مشغول شکل دادن به پرونده‌های دارای بار حقوقی و مالی علیه ایران بودند و احکام حدود ۶۰ میلیارد دلار اخذ غرامت از ایران را در دادگاه‌های مختلف داخل و خارج آمریکا قطعی کردند اگر به این میزان ۴۰ میلیارد دلار احکام بدوی پرداخت غرامت را هم اضافه کنیم، طرف آمریکایی در زمان کاهش تنش، ۱۰۰ میلیارد دلار پول ملت ایران را تحت عنوان غرامت مطالبه خواهد کرد حال آنکه در طول تاریخ بیشترین ظلم را آمریکایی‌ها به ایرانی‌ها روا داشتند اکنون نیز در جایگاه حالا مطالبه‌گر اخذ غرامت قرار گرفته‌اند. موضوع زمانی ناراحت‌کننده می‌شود که در طرف ایرانی کار حقوقی لازم صورت نگرفته و فقط ۶۰ میلیارد دلار پرونده غرامت قطعی شده و این نابرابری کاملاً مشهود است.

کتاب حاضر حاصل سال‌ها حضور تحلیلی مؤلفان در مباحث مربوط به رابطه ایران و آمریکا است. بحث‌هایی که از تجربه خوب بنیاد «غربشناسی» از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ هجری شکل گرفت و بعد از آن در جمعی صمیمانه و درعین حال جدی و علمی ادامه یافت. اساس آن مباحث و این کتاب توجه به واقعیات بنیادین در روابط ایران و آمریکا و پرهیز از «سطحی‌نگری»، «اکسون‌نگری» و تحلیل‌های بی‌پایه و کم‌فایده است.

بر این اساس، ابتدا مبانی فکری روابط ایران و آمریکا و ریشه‌یابی زمینه‌های تقابل در آن مورد بررسی قرار گرفته است و در فصل دوم، رقابت دو راهبرد

«طرح خاورمیانه بزرگ» امریکا و «سند چشم‌انداز بیست ساله»ی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان زیرساخت استراتژیک بخش عمده تحولات یک دهه اخیر خاورمیانه مورد تحلیل قرار گرفته است.

فصل سوم، شکل‌گیری یکسری تحولات جهانی و منطقه‌ای را بررسی کرده است که آثار راهبردی تازه‌ای را در شرایط روابط ایران و امریکا به وجود آورده است به گونه‌ای که به طور کم سابقه‌ای می‌توان از «فرصت‌های راهبردی» تازه برای «تعامل» و کاهش تقابل و تنش‌زدایی بین دو کشور سخن گفت. امریکا قدرتی که دغدغه‌های جهانی تازه‌ای پیدا کرده است و ایران، کشوری که داعیه‌های منطقه‌ای، آن را به‌عنوان یک واقعیت به همان قدرت جهانی و متحدان منطقه‌ای آن تحمیل می‌کند. آن افول هژمونی و این حضور تعاملی می‌تواند شرایط تازه‌ای را در طولانی‌ترین اختلاف بنیادی دو دولت در جهان معاصر ایجاد نماید. به شرطی که دیپلمات‌ها و سیاستمداران دو طرف همچون دهه ۱۹۹۰ میلادی این فرصت را نیز از دست ندهند. و شرایط را برای دور تازه افرای‌گری در این رابطه فراهم ننمایند. چون تجربه دوران بوش - احمدی‌نژاد نشان داد که قدرت‌ها و کشورهای زیادی در دنیا فعال‌اند تا جنگی فرسایشی را میان ایران و امریکا شعله‌ور سازند. جنگی که برای آن‌ها فرصت به‌شمار می‌رود. در فصل چهارم دو دسته از موضوعات محل «تقابل» و «تعامل» دو کشور در آینده گنجانده شده است. این فصل نوعی به روزرسانی شاخص‌ها و مؤلفه‌های اختلاف و یا همکاری بین دو کشور است که البته در برخی موارد نوع سیاست شکل گرفته در هر یک از دو کشور می‌توان موضوعاتی همچون «مقابله با تروریسم»، «امنیت انرژی» و «دموکراسی‌خواهی» مسلمانان منطقه را به محل تعامل یا تقابل تبدیل کند.

و سرانجام در فصل پنجم تلاش شده است که در قالب یک پیشنهاد راهبردی، شرایط افزایش «تعامل» و کاهش «تقابل» در روابط ایران و امریکا تبیین شود. این راهبرد مبتنی بر تجربیات تاریخی رابطه دو کشور، به‌ویژه تحلیل دوران

ریاست جمهوری آقایان "خاتمی" و "احمدی نژاد" و توجه به تجربیات گذشته در راهبردهای سیاست خارجی دولت "روحانی" است. که بر اساس آن می‌توان به تغییراتی تاکتیکی روی آورد که بدون اغماض نسبت به بنیادهای فکری رابطه، اثر راهبردی داشته باشد. و دلیلی ندارد در شرایطی که تحولات بین‌المللی امکان تنش‌زدایی را فراهم آورده است، مبانی فکری سیاست خارجی کشور فدای تغییرات و الزامات تاکتیکی شود.

با اتکا بر این چارچوب تحلیلی و با روش تحلیلی با نگرش کاربردی در عرصه سیاست‌گذاری و راهبردنویسی می‌توان شاخص‌های تعامل و تقابل بین ایران و آمریکا را تبیین کرده و به صحت تحلیل‌ها به گونه‌ای اطمینان کرد که در آن هم برای تداوم تقابل و هم توجیه تعامل، دلایل منطقی لازم وجود داشته باشد.

در این کتاب از روش تحلیلی در ابعاد مختلف آن برای بررسی موضوعات اصلی مورد نظر استفاده شده است. این روش به نگارندگان اثر کمک می‌کند که ضمن بررسی رویدادهای تاریخی در روابط ایران و آمریکا، امکان پیش‌بینی رفتارها و دوره‌های زمانی مختلف در این روابط را پیدا نماید. ضمن آنکه در بررسی اسناد راهبردی موجود از روش تحلیل محتوا و در مورد رویدادها و تحولات سیاسی از روش تحلیل تاریخی استفاده شده است.

در فصل اول به طور مفصل اختلافات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در سطوح مبانی فکری و راهبردها و استراتژی‌ها تحلیل شده است. با عنایت به این اختلافات بنیادی، نوع نگاه به شاخص‌ها، تعامل و تقابل میان طرفین واقع‌گرایانه‌تر شده و امکان پرهیز از تحلیل‌ها و قضاوت‌های سطحی و مقطعی فراهم می‌شود.

موضوع سیاست‌ها و تاکتیک و پرداختن به مصادیقی در این رابطه جهت روشن شدن تمایز فوق‌الذکر صورت گرفته است.

در فصل دوم عمدتاً "حوزه‌های تقابلی روابط ایران و آمریکا با توجه به اسناد بنیادی و راهبردی سیاست خارجی در کشور بررسی شده است. دو راهبرد خاور

میان‌ه بزرگ امریکا و چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، اهداف و منابع متباینی را دنبال می‌کنند و تا افق ۱۴۰۴ هجری (۲۰۲۵ م) دو سند راهبردی متقابل به شمار می‌آیند.

فصل سوم تحلیل این حوزه‌های تقابل در قالب مصادیق و حوزه‌های میدانی رقابت دو قدرت جهانی (امریکا) و منطقه‌ای (ایران) است. به عبارتی تحلیل محتوای این اسناد در فصل دوم و سوم با تحلیل رویدادها و پیش‌بینی حوزه‌های تقابل و یا تعامل اجتماعی دنبال می‌شود.

در فصل چهارم با نگاهی آینده پژوهانه حوزه‌های اجتماعی تقابل و تعامل در آینده مطرح و بررسی شده است و در فصل آخر زمانه حاضر به عنوان نقطه عطفی در روابط ایران و امریکا مطرح شده که با توجه به تجربیات تاریخی گذشته، نوع دیپلماسی شکل گرفته میان دو طرف می‌تواند وزنه ارتباط را به سمت تعامل یا تقابل بیشتر سنگین نماید. در این مقطع زمانی جمهوری اسلامی ایران نیازمند راهبردی است که در آن هماهنگی موثری بین شاخص‌های تقابل توأم با مقاومت و تعامل مبتنی بر دیپلماسی کارآمد شکل گرفته باشد.